

ولایت اهل بیت (ع) از دیدگاه ابن عربی

دکتر خلیل بهرامی قصرچی^۱

دکتر عبدالرحیم عناقه

اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

چکیده مقاله:

هر چند ابن عربی بیشتر به عنوان یک عارف اهل سنت مطرح است. اما دیدگاه‌های این مرد بزرگ در زمینه ولایت، ائمه (ع) و اهل بیت (ع) به قدری به اعتقادات شیعه نزدیک است که بسیاری او را شیعه می‌دانند. در این مقاله کوشش شده است تا دیدگاه او نسبت به اهل بیت (ع) تبیین گردد.

شیخ اکبر ولایت را باطن نبوت و رسالت معرفی نموده و معتقد است، ولایت یعنی قرب به حق، زمینه دریافت نورانیت، فیض و وساطت بین حق و خلق را فراهم می‌سازد؛ و هر رسول و نبی ابتداً ولی است. این ولایت با رسالت و نبوت حضرت ختمی مرتبت پایان نمی‌یابد؛ بلکه با استمرار آن در اهل بیت و ائمه (ع) به حضرت حجت (عج) ختم می‌گردد. مصادیق اهل بیت جایگاه، منزلت و عصمت آنان از منظر ابن عربی در این مقاله به روش اسنادی مورد بحث قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها:

ابن عربی، ولایت، آل، اهل بیت، عصمت، طهارت.

^۱ - Drbahrami@yahoo.com

پیشگفتار:

پیشینه عرفان اسلامی و مبانی آن به آغاز وحی باز می‌گردد؛ و با ظاهر و باطن تعالیم قرآن کریم و سیره نبوی و علوی، ارتباط محکم دارد. بنابراین باید انبیاء عظام (ص) به ویژه حضرت ختمی مرتبت (ص) و ائمه (ع) را نمونه‌های کامل عارفان اسلامی دانست. به همین سبب عالی‌ترین مضامین عرفانی را در روایات، ادعیه و مناجات معصومین (ص) می‌یابیم. چه در میان شاگردان این مکتب عارفان بزرگی مانند سلمان فارسی، اویس قرنی، کمیل بن زیاد، ... پیدا شدند؛ که عموم عرفا آنان را پس از امام علی (ع) در رأس سلسله‌های خود قرار داده‌اند.

پس از ابن طبقه، عرفان اسلامی و معارف زلال آن که از سرچشمه وحی جوشیده است در بستر زمان جاری بوده و تشنگان وادی معرفت را سیراب نموده است؛ تا اینکه در قرن هفتم هجری شاهد ظهور محی‌الدین بن عربی معروف به شیخ اکبر هستیم که موجب خیزش عرفان به ویژه در بخش عرفان نظری گردید. آثار به جای مانده از این مرد بزرگ به خصوص کتاب فتوحات مکیه و فصوص الحکم توانست علاوه بر تبویب و تنظیم عرفان نظری موضوعاتی هم چون نقش ولایت در هستی و ارتباط آن با حق و خلق، منزلت اهل بیت و ائمه (ع) عصمت و طهارت اهل بیت (ع) را برای جویندگان حقیقت به شکل جدیدی مطرح نماید؛ که برای بسیاری از مسلمانان تازگی دارد.

انگیزه اصلی این پژوهش کنکاشی است راجع اهل بیت (ع) از دیدگاه ابن عربی که به نظر عرفا از بزرگان و اوحدین با مکاشفات وسیع و عمیق عرفانی است. امید است این مقاله بتواند زوایای مبهم باورهای این مرد بزرگ، در این زمینه را، روشن و موجب تقارب بیشتر بین اهل سنن و تشیع گردد. *إن شاء الله تعالی*.

بحث

بیان مصداق اهل بیت (ع)

ابن عربی در کتاب شجرة الكون می‌گوید: اسلام بر پنج اصل بنا شده است... اصل پنجم اهل بیت علیهم السلام است که پنج نفرند محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ارکان دین بر

پاداشتن ارکان شریعت و محبت یاران و مودت نزدیکان پیامبر است... پس اضافه می‌نمایند که اهل بیت پیامبر پنج شخصیتند که خداوند ناپاکی را از آنان زدوده می‌فرماید: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» - قال رسول الله انزلت هذه الایه فینا اهل البیت انا و علی و فاطمه الحسن و الحسین. پیامبر فرمود این آیه درباره اهل بیت نازل شده است یعنی من و علی فاطمه و حسن و حسین»^۱.

شیخ اکبر در فتوحات در باب بیست ونهم، در بحث آیه تطهیر، اهل بیت را پاک و منزّه می‌داند و جمیع آنچه از ایشان صادر شود را بخشیده می‌داند و در ذیل مطلب اهل البیت اقطاب العالم می‌فرماید: «و هم الذین لاسلطان لمخلوق علیهم فی الاخره قال تعالی لابلیس: ان عبادی - فاضافهم الیه - و لیس لک علیهم سلطان - حجر/۱۵» و ما تجد فی القران عباداً مضافین الیه الالسعداء خاصه. و جاء الفظ فی غیرهم بالعباد؛ فماظنک بالمعصومین، المحفوظین منهم القائمین بحدود سیدهم، الوافقین عند مراسمہ، فشر فهم اعلی و اتم و هولاء هم اقطاب هذا المقام»^۲.

ابن عربی ایشان را جزء کسانی می‌داند که مخاطب حضرت حق هستند که می‌فرماید: ای شیطان بر بندگان خاص من از جانب تو هیچ سلطنتی نخواهد بود. و ادامه می‌دهد که خداوند جز در مورد بندگان سعید و خاص خود کلمه عبادی را نیاورده و نمی‌آورد و قایل می‌شود که چطور این بندگان معصوم و پاک که در حفظ حق واقع شده‌اند و قائم به اقامه حدود حضرت حقند جزء این بندگان نباشند و بلکه اهل بیت را از اقطاب این مرتبه و مقام می‌داند.

علاوه بر آن ابن عربی در شأن نزول آیات سوره انسان که می‌فرماید: «یوفون بالنذر و یخافون یوماکان شره مستطیراً و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً انما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم جزاءً و لا شکوراً» - دهر، ۷ تا ۹، «ماجرای بیمار شدن امام حسن و امام حسین علیه السلام و نیز نذر کردن حضرت علی و حضرت زهرا و حسن و حسین و فضه را و حتی قرض کردن قرص جو را با تمام جزئیات در حدود دو صفحه نقل می‌کند و سپس می‌نویسد: روز چهارم روزه نبودند که نذرشان پایان یافته بود. علی و حسن و حسین علیهم السلام به پیش

۱- شجرة الكون، ص ۱۴۹.

۲- فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۲۳۲.

پیامبر (ص) رفتند و آن کودکان از شدت گرسنگی چون جوجکان به خود می‌لرزیدند، پیامبر از این حالت نگران شده فرمود به سوی فاطمه برویم و چون به پیش فاطمه رسیدند او را در محراب عبادت یافتند در حالی که از شدت گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده و چشمانش فرو رفته بود، پیامبر که فاطمه را با این حالت دیده فرمود: واغوثاه در این حالت جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا محمد! بگیر گواری اهل بیت باد، پیامبر فرمود: ای جبرئیل چه بگیرم؟ جبرئیل این آیات را بخواند که: «ویطمعون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمان واسیرا»^۱.

چنانکه ملاحظه شد ابن‌عربی این واقعه را که از مقام تقوا و طهارت و قدس و معنویت و احسان آن بزرگواران حکایت می‌نماید بادقت نقل می‌کند و مقام شاخص ایمان و ایثار ایشان را می‌ستاید. باز از همین مطلب که ابن‌عربی به نقل از جبرئیل می‌آورد که گواری اهل بیت باد دلیل واضح دیگری است بر اینکه مراد از اهل بیت چه کسانی از خاندان پیامبر اکرم بوده‌اند.

لزوم محبت اهل بیت (ع) و پرهیز از دشمنی ایشان

ابن‌عربی در موارد متعدد در کتب و رسایل خود به لزوم محبت اهل بیت اشاره دارد چنانکه محبت اهل بیت را برابر با محبت پیامبر اکرم (ص) می‌دانسته و تصریح می‌کند که دشمنی و خیانت به ایشان در واقع خیانت و دشمنی به آن حضرت است.

چنانکه در فتوحات مکیه نوشته است: کسانی که اهل بیت رسول الله (ص) را دشمن می‌دارند و به آنان خیانت می‌ورزند همانا با خود رسول الله دشمنی کرده و به وی خیانت ورزیده‌اند. فرض است همانطور که رسول الله را دوست داریم، اهل بیتش را نیز دوست بداریم و از عداوت و کراهت نسبت به ایشان احتراز و اجتناب کنیم.^۲

ابن‌عربی درباره پاداش این محبت اهل بیت چنین می‌گوید که هیچ کس جز خدا نمی‌داند که اهل مودت و دوستان و نزدیکان رسول خدا از چه پاداشی بهره‌مند هستند.^۳

ابن‌عربی در کتاب فتوحات در باب بیست و نهم، محبت آل بیت نبی را از محبت حضرت رسول می‌داند و می‌نویسد: «فان النبی (ص) ما طلب منا من امرالله الا الموده فی القربی، فیه سر صله الارحام. و من لم یقبل سوال نبیه فیما ساله فیه مما هو قادر علیه بای وجه یلقاه غداً

۱- فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- عنقاء مغرب، ج ۴، ص ۱۳۹.

۳- فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۵۱.

اوپر جو شفاعته و هو ما اسعف نبیه فیما طلب منه من الموده فی قرابته فکیف باهل بیته، فهم اخص القرابه، ثم انه تعالی جاء بلفظ الموده و هو الثبوت علی المحبه فانه من ثبت وده فی امر، استصحبه فی کل حال»^۱.

چنانکه ملاحظه می‌شود ابن عربی تنها خواست حضرت نبی را از مسلمانان مودت در نزدیکان او می‌داند. و اشاره می‌نماید که چطور کسی که به این خواست پیامبر اکرم (ص) توجه ننماید و عمل نکند می‌تواند روز قیامت به صورت پیامبر اکرم نگاه کند و یا توقع و امید شفاعت آن حضرت را داشته باشد علاوه اینکه اهل بیت را از نزدیک‌ترین نزدیکان پیامبر (ص) می‌داند، مضافاً بر اینکه توجه می‌دهد که فقط محبت تنها کافی نیست بلکه موده یعنی ثبوت محبت را برای اهل بیت خواسته است.

و تا آنجا پیش می‌رود که صحت محبت به خدا و رسول خدا را منوط به محبت اهل بیت می‌داند و می‌نویسد: «فلو صحت محبتک لله و لرسوله، احببت اهل بیت رسول الله (ص) و رایت کل ما یصدر منهم فی حقک مما لایوافق طبعک و غرضک انه جمال تتنعم بوقوعه منهم. فتعلم عند ذلک ان لک عنایه عندالله الذی احببتهم من اجله حیث ذکرک من یحبه و خطرت علی باله و هم اهل بیت رسوله(ص) «فتشکر الله علی هذه النعمه فانهم ذکرک بالسنه طاهر بتطهیره اله، طهاره لم یبلغها علمک»^۲.

سپس ابن عربی ادامه می‌دهد که اگر غیر از این باشد که محب صادق اهل بیت باشی نشانه ضعف ایمان توست و این از مکر خدا است نسبت به تو و اینکه او تو را از محلی که نمی‌دانی به استدراج کشانده است.

شیخ اکبر در پایان این بحث می‌فرماید که اگر بر کسی منزلت اهل بیت کشف شود آرزو می‌کند غلامی از غلامان ایشان باشد. «فلوکشف الله- یاولی- عن منازلهم عندالله فی الاخره لوددت ان تکون مولی من موالیهم! فالله یلهمنا رشد انفسنا!»^۳.

۱- همان، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳- همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

شیخ اکبر ابن عربی در ادامه همین باب از مکر خداوند درباره بغض اهل بیت سخن به میان می آورد و اکثر مردم را در این وادی گناهکار می پندارد و می نویسد: «و من اسرارهم علم الذی مکره الله بعباده فی بغضهم (ای اهل البیت) مع دعواهم فی حب رسول الله (ص) و سواله، الموده فی القربى و هو (ص) من جمله اهل بیت فما فعل اکثر الناس ماسالهم فیہ رسول الله (ص) عن امراله فعصوا له و رسوله و ما احبو من قرابته الا من رأو منه الاحسان، فاغراضهم احبو و بنوسهم تعشقوا»^۱.

فضیلت و جایگاه اهل بیت (ع)

ابن عربی در کتاب وصایای خود روایت بلندی از پیامبر اکرم به نقل از حضرت امیرالمومنین، علی (ع) روایت می نماید که حدود ۱۱ یازده صفحه می باشد و در آن به جایگاه و منزلت اهل بیت و آل محمد در نزد حضرت حق اشاره می نماید وی می نویسد: پیامبر اکرم فرموده اند یا علی هرگاه به تو گرفتاری و شدتی نازل شد پس به حق پیامبر و آل پیامبر از خداوند مسئلت نمای تا تو را نجات بخشد. «یا علی و اذا نزلت بک شده فقل: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد علیک ان تنجینی»

همچنین در ادامه همین روایت ایشان از پیامبر اکرم راجع به کلماتی که به حضرت آدم تلقین شد تا توبه او پذیرفته شود سوال می نماید، که پیامبر اکرم ص در جواب چنین می فرماید:

«قال قل اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد سبحانک اللهم وبحمدک عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت... فهولاء الکلمات»^۲.

هم چنین جناب ابن عربی در بیان مُلک القدس که در جواب سؤال ۱۱۳ (یکصد و سیزده) در کتاب فتوحات مکیه می باشد مصادیق ملک القدس را بیان می کند و در آن جا نیز مطهرون از بشر را دارای این مقام می شمرد و با صراحت اهل بیت را دارای این مقام می داند.

«قالت الملائکه: و تقدس لک نعنی ذواتها- ای من اجلک - لتکون من اهل ملک القدس فالمتطهرون من البشر من اهل الله هم من ملک القدس و اهل البیت هم من ملک القدس و

۱- همان، ج ۲، ص ۲۴۰

۲- محاسبية النفس الانسانية، ص ۱۷۱.

الارواح العلی... سپس به بیان خود مقام اشاره دارد که، فمنهم ذوات مقدسه لذاتها، و هی کل ذات کونیه لم تلتفت قط الی غیر الاسم الالهی الذی عنه تکونت، فلم یطراً علیها حجاب یحجبها عن الهیها فتتصف لذلك الحجاب بانها مقدسه. ای لاتضاف الی القدس فتخرج عن ملک القدس. و هم الذین «یسبحون اللیل و النهار لایفترون- حجر / ۱۵» ای ینزهون ذواتهم عن التقدیس العرضی بالشهود الدائم. و هذا مقام ما ناله من احد من البشر الامن استصحب حقیقته من حین خلقت شهود الاسم الالهی الذی عنه تکونت و بقی علیها هذا الشهود حین او جداله لها مرکبه الطبیعی الذی هو الجسم ثم استمر لها ذلك الی حین الانتقال الی البرزخ من غیر موت معنوی و ان مات حسیاً»^۱.

از بیان ابن عربی منزلت اهل بیت چنین است که وجوداتی هستند که هیچ‌گونه حجابی ایشان را از حضور و شهود حضرت حق نمی‌پوشاند و وی این مقام را مختص انسان‌هایی می‌داند که حقیقتشان از ابتدای خلقشان مستمراً در شهود اسماء الهی هستند.

ابن عربی در باب شصت و نهم فتوحات مکیه عنوانی دارد که نحوه چگونگی بیان صلوات بر پیامبر را بیان می‌کند. وی چنین می‌فرماید: «قال الله تعالی: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، فسأل المؤمنون رسول الله عن کیفیه الصلاه الی امرهم الله ان یصلوها علیه، فقال رسول الله: اللهم صل علی محمد (ص) و علی آل محمد (ص) کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم»^۲.

سپس وی آل در لغت عرب را به خاصه و نزدیکان ترجمه و تفسیر می‌کند و می‌فرماید: «معلوم ان ال ابراهیم فی النبیین و الرسل هم الذین کانوا بعده مثل اسحاق و یعقوب و یوسف و من انتسل منهم من الانبیاء و الرسل بالشرایع شرایع الظاهره، الداله علی ان لهم النبوه عندالله، ف اراد رسول الله (ص) ان یلحق امته و هم، العلماء و الصالحون منهم بمرتبه النبوه عندالله و ان لم یشرعوا و لکن ابقی لهم من شرعه ضرباً من التشریع»^۳.

۱- فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۵۴۴.

۲- همان، ج ۷، ص ۱۷۴.

۳- همان، ج ۷، ص ۱۷۵.

در واقع ابن عربی می‌فرماید: پیامبر اکرم (ص) خواسته است با اتّصالِ آلِ خود به آلِ ابراهیم، مرتبه نبوتِ را، برای آلِ خود ثابت کند. یا اگر چه تشریح پس از ختمی مرتبت (ص) وجود ندارد سپس ابن عربی اشاره می‌نماید: این آل که از علما و خاصه پیامبر (ص) هستند آیا با اهل بیت کسی هستند یا خیر؟ در جواب می‌فرماید: «فان اتفق ان یکون احد من اهل البيت بهذه المثابه من العلم والاجتهاد و لهم هذه المرتبه كالحسن والحسين و جعفر وغيرهم فقد جمعوا بين الاهل و الال»^۱ در واقع شیخ اکبر با این جواب به دو نکته حائز اهمیت اشاره می‌کند: اول آن که شخصیت‌هایی هم چون حسن و حسین و جعفر از خاصان و نزدیکان پیامبر در علم و مرتبه ولایت و به قول وی ضرباً من التشریح هستند و دوم این که وقتی که خواسته است از اهل بیت نام ببرد به این بزرگان به عنوان اهل بیت و شاخص ایشان نام برده است.

مقام و منزلت حضرت علی بن ابی طالب (ع)

ابن عربی در مبحث ولایت و همچنین در موارد دیگر، از حضرت امیرالمومنین و فرزندان بزرگوار آن حضرت، نام برده و به تمجید نیز پرداخته است. جالب توجه است که ابن عربی آن تجلیل و تکریمی که از علی (ع) کرده است و آن عبارات با شکوهی که در مدح و ستایش آن امام همام آورده، درباره دیگران و نیاورده است و اصولاً آن حضرت را، از دیگر صحابه ممتاز می‌داند.

در فتوحات مکیه در معرفت نخستین خلق روحانی و اولین موجود، پس از اینکه به حقیقت محمدیه (ص) صریح اشاره و در اثبات آن سخن می‌گوید، حضرت محمد را سید تمامی عوالم و نخستین نمودار و ظاهر در وجود از نور الهی دانسته و پیامبر اکرم (ص) را عقل اول و اکمل مظاهر خوانده و این مقام را مرتبه هبء می‌نامند آنگاه به علو قدر و منزلت و مرتبت علی (ع) توجه می‌دهد و در کمال تحقیق و انصاف چنین می‌نویسد: «و اقرب الناس الیه علی بن ابی طالب و سر الانبیاء اجمعین»^۲ که البته همین عبارت در چاپ دیگر کاملتر نقل شده است که «اقرب الناس الیه علی بن ابی طالب و امام العارفين و سر الانبیاء اجمعین»^۳.

۱- همان، ج ۷، ص ۱۷۹.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۶۰.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

یکی از محققان در ذیل کلام فوق می‌نویسد: شیخ اکبر از این عبارت دو معنای مهم را افاده نموده است؛ یکی اینکه علی (ع) بعد از پیغمبر (ص) ختمی اشرف و افضل خلایق است و دیگر اینکه علی (ع) سرو باطن انبیا است و انبیاء ظهور او هستند و حقیقت کلیه ولایت او متجلی در مظاهر خلایق است و عوالم وجودی مسخر اراده حضرت ولایتمدار علی (ع) است. چنانکه ملامحسن فیض کاشانی در کلمات مکنونه چنین می‌آورد که: «قال صاحب الفتوحات بعد ذکر نبینا (ص) و انه اول ظاهر فی الوجود قال: واقرب الناس الیه علی بن ابیطالب امام العالم» و سپس این اشعار را می‌آورد که:

تا صورت پیوند جهان بود علی بود تانقش زمین بودو زمان بود علی بود...^۱

ابن عربی در بیان مقام علمی حضرت علی بن ابیطالب وی را صاحب علمی به نام علم الافراد که اختصاص به افراد خاص دارد و دیگر مردم از آن بی نصیب و محرومند می‌داند و می‌نویسد: «و هم اصحاب العلم الذی کان یقول فیہ علی بن ابیطالب حین یضرب بیده الی صدره و یتنهد ان ههنا لعلوما جمماً لو وجدت لها حمله. فانه کان من الافراد».^۲

باز در فتوحات می‌نویسد: «این عالم الرسوم من قول علی بن ابیطالب رضی الله عنه حین اخبر عن نفسه انه لو تکلم فی الفاتحه من القران لجمال منها سبعین و قرا هل هذا من الفهم الذی اعطاه الیه فی القرآن؟»^۳ چه کسی می‌تواند از علومی که علی بن ابیطالب بیان فرمود آگاه باشد، آنجاکه از خود خبر داده است که اگر از فاتحه کتاب سخن بمیان آورد هفتاد بار شتر مطلب خواهد گفت و آیا این جز شمه ای از فهم قرآن است که خداوند به او عطا کرده است.

ابن عربی در کتاب رساله محاسبه النفس الانسانیه در مورد علم حضرت علی چنین می‌نویسد: «هذا علی بن ابیطالب - کرم الله وجهه - باب مدینه العلم النبوی و صاحب الاسرار و

۱- بشارت الشیعه، ص ۲۰۳.

۲- فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۲۴۸.

۳- همان، ج ۱، ص ۴۲۳.

امامها^۱. این علی بن ابیطالب است که همان دروازه شهر علم نبوی و صاحب اسرار و امام آن شهر است.

ابن عربی بعد از آن به نقل روایتی که حکایت از مقام والای زهد و قدس و پارسایی آن حضرت می‌کند می‌پردازد که خطاب به نفس خویش راجع مقام حضرت امیر می‌فرماید: «یا بحوراً تحتوی علیها هذه الالفاظ الرائقة البلیغه لیس لها سواحل ناشدتك اله یا نفس، هذا علی رضی الله عنه علی تمکنه فیما تدعیه فی المقام وحال قد علم المقام و علمه واحکمه و فی الحقایق حقها علی اتم الوجوه و لم یحنح الی تلویحات الاحوال كما فعلت انت و اکثر العارفين فی زمانک، الذین انبسطوا بعد قبضهم، وانسوا بعد هیبتهم و جمعوا المال بعد ما كانوا رموا به، فرجعوا فرجع عنهم، فتخیلوا انهم فی الحاصل وهم فی الفائق. انظری یا نفس تمکنه فی المعارف و تبرزه فی صدور المواقف و ضربه بیده الی صدره و یقول: ان ههنا لعلو ما جمه لو وجدت لها حملة، و هذا عمله فی خلوته یخاطب و یناه بلسان مولاه، توحیداً مکملاً و تمیزاً محققاً، لم یخلط بین الحقایق، ولا داخل الرقائق بعضها الی بعض، احکم الحال و المقام، علم انها لیست بدار مقام، معاملها معامله الراحل، فعل الحکیم الحازم لم تحجبه مخاطبه لدنیاه بلسان الهجر و القلا، و تحسر علی قله الزاد و بعد الطریق و ذکر الوحشه بعد تحصیل الانس و تغبیطه الدراجین علی منهاج من وجد شیئاً من غیر شهوه، فلم یعلق بقلبه کون، و لم یحن الی عین، و لم یحجبه ذلک کله عن تحققه فی المشاهده، بل ذلک تمکین علی تمکین، حیث اعطی المواطن حقه، وانصف ربه و نفسه و دنیاه و اخرته فیبقى حراً فی وقته، آتی کل ذی حق حقه فی نفسه، انشدک اله یا نفس علی معرفتک القاصیه و مشاهدک الدانیه هل صاحبت هذا الحال استصحاب هذا الامام؟ سپس نفس خویش را جوابگو قرار می‌دهد که: و لولا انی ارید ان اقف علی احوال هولاء السیاده، لطویت معک بساط المناظره، و عدلنا عن هذه المحاضره فقد رمانی ما له هذا الامام بداهیه، ما ارى لها ناهیه، وقاصمه ما ارى لها عاصمه وقد اسلمت لبرهان العلم و استسلمت لسلطان الحکم و من مثل علی و هذا مقامه، و من یعادلہ و هذا کلامه^۲.

کیست مثل علی با این مقام و منزلت و کیست هم‌تراز علی با این کلمات این دریافت و شناخت او از امیرالمؤمنین علی (ع) است.

۱- محاسبه النفس الانسانیة، ص ۴۹.

۲- محاسبه النفس الانسانیة، ص ۵۰.

همچنین ابن عربی در چند جای کتاب این روایت را از حضرت امیرالمومنین در میزان یقین و ایمان حضرت نقل کرده است که: «قال علی رضی اله عنه: لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً»^۱ علی رضی اله عنه فرمود: اگر پرده‌ها، کنار رود به یقین من افزون نمی‌گردد.

شیخ اکبر در روایتی که از پیامبر اکرم به نقل از امیرالمومنین علی (ع) در کتاب وصایای خود آورده چنین نقل می‌نماید که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «یا علی احفظ وصیتی، انک علی الحق و الحق معک».^۲ ای علی وصیت مرا حفظ کن، به درستی که تو بر مدار حق هستی و حق نیز با توست.

همچنین در جای دیگر اشاره به وصایت و ولایت امیرالمؤمنین دارد و این روایت را نقی می‌کند که: «لافتی الا علی لانه الوصی و الولی».^۳ جوانمردی مثل علی وجود ندارد زیرا او جانشین و ولی و سرپرست است.

ابن عربی حضرت علی بن ابیطالب را به لحاظ نسبی در بین اصحاب نزدیکترین فرد به پیامبر اکرم (ص) می‌داند. و در کتاب سیره الرسول خود می‌نویسد: «فاقربهم نسباً الیه علی بن ابیطالب»^۴ همچنین وی را در زمره فقهاء و همچنین از حواریون و کتاب پیامبر اکرم (ص) نیز بر می‌شمرد.

وی پس از تقسیم بندی در مورد علما که بعضی اقوال پیامبر را حفظ می‌کنند و بعضی احوال پیامبر را، در مورد علی بن ابیطالب می‌نویسد: «و طایفه اخری من علماء هذه الامه یحفظون علیها احوال الرسول و اسرار علومه کعلی و ابن عباس و سلمان»^۵ چنانکه علی (ع) را حافظ احوال و اسرار علوم پیامبر اکرم (ص) دانسته است.

مقام و منزلت حضرت زهرا (س)

۱- فتوحات مکیه، ج ۵، ص ۱۹۴ و ۳۳۱.

۲- وصایا، ص ۱۷۰.

۳- فتوحات مکیه، ج ۸، ص ۱۰۷.

۴- محاسبية النفس الانسانية، ص ۵۲.

۵- عنقاء مغرب، ص ۳۴۳.

ابن عربی فرزند را سرپدر و قطعه ای از قلب وی می‌داند و در ذیل همین بحث در کتاب وصایا به میزان محبت وافر پیامبر اکرم (ص) نسبت به حضرت زهرا علاقه و مکانت وی نزد پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌نماید که: بقول رسول الله (ص) فی حق ابنته فاطمه و مکانتها المکانه التي لاتجهل^۱. یعنی هیچ کس به این علاقه و منزلت حضرت زهرا نزد پیامبر اکرم بی‌خبر نبوده است.

عبدالوهاب شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر به نقل از شیخ اکبر چنین آورده است که شیخ می‌فرماید: اصل و ریشه شجره طوبی در خانه علی بن ابیطالب (ع) است زیرا شجره طوبی همان مظهر نور فاطمه زهرا است. پس در بهشت هیچ دری و درجه ای و خانه ای نیست مگر آن که در آن شاخه ای از شاخه‌های شجره طوبی هست و بیشتر مردم نمی‌دانند که ریشه این درخت کجاست. حتی برخی از کسانی که احوال بهشت برایشان منکشف و آشکار شده گمان کرده اند که ریشه درختان بهشتی در هواست نه در زمین و در هنگام کشف جز شاخه چیز دیگری ندیده اند. در حالی که آن درختان در زمین بهشت مشکبوی کاشته شده‌اند. ولی اصل و ریشه اینها حتی سر هر نعمت بهشتی و هر بهره‌ای که برای اولیا است از نور فاطمه (س) منشعب و متضرع است. زیرا در هر شاخه ای که خانه ای یا در قصری یا در گنجینه ای آویزان است، همه آنچه را که عبد بهشتی از میوه و جامه‌ها و پرنده و حور العین و غیره می‌طلبد موجود است.^۲

همچنین که قبلاً ذکر شد ابن عربی در کتاب شجره الکون، اهل بیت را که آیه تطهیر برایشان نازل شده بود را برشمرده است و در آنجا نام مبارک حضرت زهرا را جزء اهل بیت ذکر کرده و چنانچه در فتوحات می‌نویسد ایشان عین طهارت و پاکی و عصمت هستند.

علاوه بر اینها جریان بیماری حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در کتاب فتوحات خود نقل می‌کند که حضرت امیر و حضرت زهرا نذر به روزه گرفتن می‌کند در آنجا نیز به میزان و مرتبه حضرت زهرا اشارت روشن دارد و میزان تقوا و طهارت و معنویت و نهایت محبت و ایثار و گذشت را از آن بزرگوار نقل می‌کنند.

۱- وصایا، ص ۲۰.

۲- سایه نور، ص ۱۲.

شیخ اکبر در کتاب الکتب خود درباره وفات حضرت زهرا اشعاری را سروده است که میزان شدت علاقه و ارادت وی نسبت به حضرت زهرا و از مرتبه و علو حضرت زهرا نزد وی اشاره دارد.

بکیت و کیف لا ابکی علیها سمیه بنت خیر الانبیاء
 بکیت و حق لی ابکی علیها الی یوم القیامه و اللقاء
 اجیبی ما لیقت فخبیرینی من الاسرار فی کشف الغطاء
 دعوتک فی فطیمه مستجیرا بفاطمه تقبل لی دعایی
 و تحشرنا و ایاها جمیعاً^۱ مع المختارفی ذل اللواء

همانطور که ملاحظه شد ابن عربی می‌خواهد که تا روز قیامت بر این عزای بزرگ بگرید و در پایان نیز از خداوند حشر با او را می‌طلبد و در استجابت دعای خود حضرت فاطمه را شفیع و واسطه خود قرار می‌دهد.

محمی الدین عربی در کتاب فتوحات تصریح می‌کند: فاطمه (س) گرامی‌ترین مردم نزد پیامبر اکرم است.^۲

و بالاخره درباره حضرت فاطمه زهرا روایتی را نقل می‌کند که پیامبر فاطمه را پاره تن خود خوانده و تصریح می‌نماید که هرآنچه او را ناراحت نماید مرا می‌آزارد و آنچه او را خوشحال کند مرا مسرور می‌کند. «فاطمه بضعة منی یسونی مایسوئها و یسرنی ما یسرها».^۳

مقام و منزلت امام حسن و امام حسین علیهما السلام

ابن عربی در آثارش در مواردی به ولایتشان اعتراف دارد و برایشان مقامی برابر با مقام انبیاء قایل شده است چنانکه در باب دویست و هفتادم کتاب فتوحات مکیه آنجا که در خصوص

۱- محاضرة الابرار، ص ۳۶.

۲- فتوحات مکیه، ج ۱۲، ص ۶۱۰.

۳- همان، ج ۲، ص ۶۱۰.

معرفت منزل قطب و امامین از مناجات محمدیه سخن گفته، آورده است: «اعلم ایدک الله بروح منه ان ممن تحقق بهذا المنزل من الانبياء صلوات الله عليهم اربعة: محمد و ابراهيم و اسماعيل و اسحاق عليهم السلام و من الاولياء اثنان وهما الحسن والحسين عليهما السلام سبط رسول الله (ص)». ^۱ بدان که خداوند یاری دهد کسانی را که به این منزل متحقق شده اند، از انبیا چهار کسند: محمد، ابراهیم، اسماعیل و اسحاق علیهم السلام. و از اولیا دو کسند: حسن و حسین فرزندان پیامبر اکرم (ص).

و نیز در فراز دیگر در دفاع از محبت رسول خدا نسبت به امام حسن و امام حسین علیهم السلام می نویسد: روز جمعه ای، پیامبر مشغول ایراد خطبه بود که دید حسن و حسین به سوی او می آیند، پیراهن به پایشان گیر کرد و به زمین افتادند، رسول خدا نتوانست خود را نگه دارد، لذا از منبر به زیر آمد و دست آن دو را گرفت و با خود، بالای منبر برد و خطبه را ادامه داد. آیا این برای پیامبر، نقص محسوب می شود؟ خیر، بلکه به خدا سوگند، این از کمال معرفت وی ناشی می گردد، زیرا او خود می داند که با چه دیدی و به چه کسی نظر کرده است، دیدی که کور باطنان از دیدن آن عاجزند، لذا آنها در مثل این موارد می گویند: چرا او به سبب توجه به خدا، از توجه به این امور خودداری نکرد، و این در حالی است که به خدا سوگند، آن حضرت در آن هنگام جز به خدا توجه نکرد. ^۲

مقام و منزلت امام زمان (عج)

یکی از موارد بسیار مهم که در دیدگاه‌های ابن عربی در کتب متعدد خود به آن اشاره نموده است بحث امام زمان و خاتم اولیاء است که ایشان در رساله‌های خود از ایشان به عنوان خاتم ولایت مطلقه محمدی (ص) نام می برد و برای وی صفاتی والا و بلند قائل است. ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه در باب هفتاد و سوم پس از بیان خود درباره‌ی رجال الله که ایشان را به اقطاب، ائمه، ابدال، نقباء، نجباء، حواریون و رجبون تقسیم بندی می نماید و به تقسیم بندی دیگری نیز اشاره می کند که «رجال اله» را به ختم ولایت محمدی (ص) و ختم ولایت عامه تقسیم می نماید.

۱- همان، ج ۴، ص ۳۰۰.

۲- همان، ج ۲، ص ۵۳۱.

«ومنهم الختم، وهو واحد لافى كل زمان بل هو واحد فى العالم، يختم الله به ولايته المحمديه (ص)، فلا يكون فى الاولياء المحمدين (ص) اكبر منه، وثم ختم آخر يختم الله به الولاية العامه»^۱. همان طور که روشن است در تقسیم بندی که ابن عربی درباره رجال الله نموده است ختمی قائل است که از مرتبه حضرت عیسی بالاتر است و او دارای ختم ولایت محمدیه است که میان اولیاء محمدیین احدی به بزرگی و بلندمرتبه‌گی وی نیست.

وی در همین کتاب در جواب سؤال سیزدهم درباره ختم ولایت چنین بیان می‌کند که: «الختم ختمان: ختم يختم الله به الولاية على الاطلاق وختم يختم الله به الولاية المحمديه، فاما ختم الولاية على الاطلاق فهو عيسى (ع)... اما ختم الولاية المحمديه فهى لرجل من العرب من اكرمها اصلا ويدا و هو فى زماننا موجود عرفت به سنه خمس و تسعين و خمس مائه و رأيت العلامة التى فذاخفاها الحق فيه عن عيون عباده و كشفها لى بمدينة فاس حتى رايت خاتم الولاية منه و هو خاتم النبوه المطلقه لا يعلمه كثير من الناس، و قد ابتلاه الله باهل الانكار عليه فيما يتحقق به من الحق فى سره من العلم به و كما ان الله ختم بمحمد (ص) نبوه التشريع، كذلك ختم اله بالختم المحمدي الولاية التى تحصل من الورث المحمدي لا التى تحصل من ساير الانبياء فان من الاولياء من يرث ابراهيم و موسى و عيسى فهولاء يوجدون بعد هذا الختم المحمدي و بعده فلا يوجدون ولى على قلب محمد (ص) هذا معنى خاتم الولاية المحمديه»^۲. چنانکه ملاحظه می‌شود ابن عربی ختم را در این جا به دو مرتبه تقسیم کرده ختم ولایت علی الاطلاق و ختم ولایت محمدیه و حضرت عیسی (ع) را ولی به نبوت مطلقه دانسته و از این باب وی را خاتم ولایت دانسته است.

سپس به ختم ولایت محمدیه پرداخته است که فردی است از عرب و خود وی ادعای رؤیت و شناخت حضرت را هم نموده است که در سال ۵۹۵ در شهر فاس ایشان را زیارت نموده است و علامت ختم ولایت محمدیه را در وی دیده است. وی ختم ولایت محمدی را مختص به کسی دانسته است که بر قلب حضرت محمد می‌باشد.

۱- همان، ج ۱۱، ص ۳۸۹.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

ابن عربی در ادامه اضافه می‌فرماید که در واقع جهت خاتم ولایت مطلقه صفت امانت لازم است و حضرت عیسی (ع) را دارای چنین صفتی می‌داند. اما صفتی که خاتم ولایت محمدیه لازم است دارای آن باشد، دارابودن تمام مکارم الاخلاق است. چنانچه می‌فرماید: «و اما الصفه التي استحق بها خاتم الولاية المحمدية ان يكون خاتماً فبتمام مكارم الاخلاق» سپس به توضیح بیشتر درباره‌ی این صفت پرداخته و می‌فرماید: «و كان من جمله ما شرعه الحق ان علمه كيف يعاشرما سوى اله من ملك مطهر و رسول اكرم، امام جعل اله امور الخلق بيده: من خليفه، اله عريف و صاحب و صاحبه و قرابه و ولد و خادم و دابه و حيوان و نبات و جماد علمه كيف يعاشرهم في ذات و عرضي و ملك اذا كان ممن يملك. فراعى المتخلق بمكارم الاخلاق جميع ما ذكرناه بمراعات الصاحب الحق، فما صرف الاخلاق الا مع سيده، فلما كان بهذه المثابه قيل فيه مثل ما قيل في رسوله: «و انك لعلی خلق عظيم»... استحق ان يختم بمن هذه صفته الولاية المحمدية من قوله «و انك لعلی خلق عظيم»^۱.

دارابودن مکارم اخلاق را به معنای این دانسته است که خداوند نحوه‌ی معاشرت با ماسوی اله را به وی تعلیم داده باشد که چگونه با ملک مطهر و رسول مکرم و تا نبات و جماد و حیوان عمل نماید و حق هر ذی حقی را بدو برساند. البته وی تمام امور خلق را به دست خاتم ولایت محمدیه می‌داند که خداوند این چنین قرار داده است. و کسی را که دارای چنین خلقی باشد لایق آیه «و انك لعلی خلق العظیم» که در شأن پیامبر اکرم نازل شده است می‌داند و خاتم ولایت محمدیه را مستحق چنین جایگاه و مرتبه‌ای می‌داند.

محبی الدین در همین کتاب در جواب سؤال پانزدهم در بیان خصائص اختصاصی نبی اکرم (ص) به روشنی مصداق شخصیتی که دارای این مقام باشد و لیاقت و استحقاق خاتم ولایت محمدیه را دارا باشد به نام و نشان می‌برد و تمام تردیدها را از میان برمی‌دارد. چنانکه می‌فرماید: «استحق ان يكون لولايته الخاصة ختم يواطى اسمه اسمها و يحوز خلقه و ما هو بالمهدى المسمى، المعروف بالمنتظر فان ذلك من سلاله عترته»^۲. همان‌طور که اشاره نموده است. خاتم نبوت محمدیه را لایق خاتم ولایت محمدیه دانسته است و او را هم اسم پیامبر گرامی «محمد» و خلقش را نیز همانند وی (چنانکه در قبل اشاره کرده بود که انك لعلی خلق

۱- همان، ج ۱۲، ص ۱۲۵.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

عظیم) می‌داند و به صراحت نام مبارک حضرت مهدی عج که معروف به امام منتظر و از سلاله عترت او می‌باشد را می‌آورد.

ابن عربی در رساله علوم الحقایق و الحکم من الدقایق، خلافت را لایق انسان کامل می‌داند که تمام عوالم کلیه را دربر دارد همان‌طور که می‌نویسد: «و من شاء ان یری جمیع العالم فی شیء واحد جمعت فیہ العوالم الکلیه من الجواهر و الاعراض و الاجسام فلینظر الی الانسان الکامل لانه جامع جمیع العوالم العلویه و السفلیه و الملکیه و الملکوتیه فهذه الصفات الجامعه یلیق مرتبه خلافته و هو اعظم واصفی المرایا من الکائنات»^۱.

لازم به ذکر است که ابن عربی در موارد متعدد در رسایل خود به صراحت نام حضرت مهدی (عج) را آورده است و از وی به عنوان خاتم اولیاء یاد کرده است.

در کتاب روضات الجنات در ذیل زندگی محمدبن عبدالنبی نیشابوری از کتاب تحفه الامین وی در بیان طرق اثبات و تعیین اهل بیت سه طریق را بیان می‌نماید، که در طریق سوم می‌فرماید: نوع سیم، طریق خلص که ارباب شهود و اصحاب تعریفند و مصداق و «علمنا من لدنا علماً»، از آن جمله شیخ محیی الدین طائی اندلسی در باب سیصد و شصت و ششم فتوحات تصریح به وجود اسم و نسب حضرت امام ثانی عشر نموده است و در موضوع دیگر نیز در تطبیق سماویات افاق با ارضیات نفس تصریح به دوازده امام علیه السلام نموده و در کتاب مفتاح الغیب مشافهه از آن حضرت روایت نموده و معنن از آن حضرت از پدر پزرگوارش امام حسن عسگری از پدرش امام علی النقی و هکذا تا جناب رسالت مآب صلوات الله علیهم اجمعین.^۲

صاحب روضات الجنات سپس اضافه می‌نماید: «قال الشیخ فی الفتوحات ان بین الفلک التاسع و الثانی قصرأ له اثنا عشر برجاً علی مثال الائمة الاثنی عشر»، و این عبارت نص است بر تطبیق و تحقق ائمه دوازده‌گانه به ترتیب بروج فلکیه بی طفره و در مفتاح الغیب در طول عمر آن حضرت می‌فرماید که: «فوا اسفا علی السید الجلیل من العمر المستطیل کان ذلک فی الکتاب مسطوراً و فی الرق مزبوراً»، و هم در آن کتاب فرموده است «و علی خلیفه المیراث و الحسین

۱- الاسراء الی المقام الاسری، ص ۸۱.

۲- فتوحات مکیه، ج ۷، ص ۱۳۳.

خلیفه الامام علی و جعفر الصادق خلیفه العلم و محمد المهدی خلیفه اله و خلیفه محمد و خلیفه القرآن و خلیفه السیف و خلیفه المسلمین»

و هم در آن کتاب فرموده است که: «و اما امه فاسمها نرجس، و هی من اولاد الحواریین قال و قد ورث هذا الكتاب النورانی و اللباب الصمدانی محمد المهدی و هو ورثه من ابیه علی النقی، و هو ورثه من ابیه محمد التقی، و هو ورثه من ابیه علی الرضا، و هو ورثه من ابیه الکاظم، و هو ورثه من ابیه جعفر الصادق، و هو ورثه من ابیه محمد الباقر، و هو ورثه من ابیه زین العابدین، و هو ورثه من ابیه الحسین، و هو ورثه من ابیه الامام علی رضی اله تعالی عنه و عنهم اجمعین»

همچنین در وقت ظهور آن حضرت در اسرار اسم محمد می فرماید: «و یخرج من اسمه عدد من ارسل من الانبیاء و اذا ضمنت باطن عدد هذا الاسم الی ظاهر عدده کان الخارج من الجملتین وقت ظهور خاتم الاولیا محمد المهدی فافهم»^۱.

ابن عربی به ضرورتی که خود وی قایل به آن است رساله ای اختصاصی در باب حضرت مهدی به رشته تحریر درآورده است. وی در کتاب شق الجیب از راز نهانی خلقت سخن می گوید و پرده غیب و کمون را کنار می نهد و در فضای لایتناهی هستی و اسرار جهان آفرینش در لباس اشاره و کفایت رقم می زند. گاهی از زبان کلاغ سخن می گوید و زمانی از لسان پر نغز حکیم و گاهی در قالب شعر و زمانی با عبارت تمثیلی و کنایی، به معانی خفیه و اسرار عالم هستی اشاره می کند و حقایقی را بیان می کند.

وی در اواسط این رساله به مقام حضرت مهدی اشاره روشن می نماید و شناختن وی و مقام وی را از ضروریات برمی شمارد. وی چنین می فرماید که: «و اما بعد، پس از ستایش خدای که گذشت و درود و سلامی که حمد سپاس را به آن پایان برد گفت: خواستم آنچه را که گاهی آشکار می کنم و گاهی پنهان در این کتاب قرار دهم که مرتبه نخست آن این است که این نسخه انسانیت مقام انبیاء است و مرتبت دوم آن مقام امام مهدی منسوب به دخت نبی است همان مقام خاکی، خاتم اولیاء کجا و طایفه ای صغیا کجا؟ زیرا نیاز به شناختن این دو مقام از سوی انسان ضروری تر از مشابهت عالم کون و مکان است. اما من از فریب و وسوسه دشمن شیطان ترسیدم که در بارگاه سلطان بر سرم فریاد کشد و آنچه را که نمی خواهم بگوید

۱- همان، ج ۷، ص ۱۳۴.

و از ایراد او به جایگاه ملامت درآیم پس شاه را در وزیر پوشاندم تا این پیکر را حفظ کنم. سپس از رازهایی که نزد او بود، حقیقت را دیدم و در آشکارکردن آن حقیقت به او تکیه کردم؛ بنابراین این کتاب را برای شناخت این دو مقام قرار داد.^۱

حضرت مهدی (عج) را منسوب به بیت نبی اکرم (ص) می‌داند و صفاتی که در مورد وی برشمرده می‌شود و آیاتی که راجع وی در قرآن آمده است را قابل خلط و شباهت با پیامبر اکرم (ص) می‌داند. هم‌چنین علماء را قادر به شناخت و تبعیت از وی می‌داند و حضرت عیسی را یکی از شاهدان بر ولایت وی برمی‌شمرد.

شعرانی در کتاب البواقیت و الجواهر عبارت شیخ ابن عربی را در باب ۳۶۶ از فتوحات مکیه چنین بیان می‌کند: «واعلموا انه لا بد من خروج المهدي عليه السلام لكن لا يخرج حتى تمتلي الارض جوراً و ظلماً فيملؤها قسطاً و عدلاً و لولم يكن من الدنيا الا يوم واحد طول الله تعالى ذلك اليوم حتى يلي ذلك الخليفة و هو من عتره رسول الله من ولد فاطمه رضی الله عنها جده الحسين بن علي بن ابيطالب و والده حسن العسكري ابن الامام علي النقي (بالتون) ابن محمد التقی (بالقا) ابن الامام علي الرضا ابن الامام موسى الكاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام محمد الباقر ابن الامام زين العابدين علي ابن الامام الحسين ابن الامام علي بن ابي طالب رضی اله عنه يواطى اسمه اسم رسول الله (ص) يبایعه المسلمون بين الركن و المقام يشبه رسول الله في الخلق (بفتح الخاء) و ينزل عنه في الخلق (بضمها) اذ لا يكون احد مثل رسول الله في اخلاقه و الله تعالى يقول «و انك لعلى خلق عظيم»، هو اجسى الجبهه، افنى الانف، اسعد الناس به اهل الكوفه يقسم المال بالسويه و يعدل في الرعيه...»^۲.

چنان‌که ملاحظه می‌شود خروج حضرت مهدی را ضروری و لابد می‌داند پس از آن‌که از ظلم و جور پر شده باشد تا پر از قسط و عدل نماید. وی را از عترت فاطمه زهرا می‌خواند و جدش را حسین بن علی و والدش را حسن عسگری می‌خواند و تمام ائمه را به اسم امام نام ایشان را با دقت و وسواس می‌آورد.

۱- حجاب هستی، ص ۱۸۲.

۲- فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۵۶۲.

علاوه بر آن وی را صاحب مقام عصمت می‌داند و زنده‌کنندهٔ اسلام که خداوند به وسیلهٔ وی اسلام را زنده می‌گرداند. سپس شعرانی اضافه می‌کند که وی ذکر این وقایع را به طول می‌دهد و کلام را چنین ادامه می‌دهد که: «و اعلم ان المهدي اذا خرج يفرح به جميع المسلمين خاصتهم و عامتهم و له رجال الهيون يقيمون دعوته و ينصرون هم الوزراء له يتحملون اثقال المملكة و يعينونه على ما قلده الله تعالى له، ينزل عليه عيسى بن مريم عليه السلام بالمناره البيضاء شرقى».^۱

سپس دربارهٔ عصمت حضرت مهدی علیه السلام از شیخ چنین نقل می‌کند: «انه يحكم بما القى اليه ملك الالهام من الشريعة و ذلك انه يلهمه الشرع المحمدي فيحكم به كما اشار اليه حديث المهدي: انه يقفو اثرى لا يخطىء فعرفنا صلى اله عليه و آله انه متبع لا مبتدع و انه معصوم فى حكمه اذا لامعنى للمعصوم فى الحكم الا انه لا يخطىء و حكم رسول الله لا يخطىء فانه «لا ينطق عن الهوى ان هو الاوحى يوحى» (نجم، ۴) و قد خبر عن المهدي انه لا يخطىء و جعله ملحقاً بالانبياء فى ذلك الحكم».^۲

ابن عربی هم‌چنین در باب بیست و چهارم فتوحات مکیه در خصوص شرفیاب شدن به محضر آن حضرت می‌فرماید: «و للولايه المحمديه المخصوصه بهذا الشرع المنزل على محمد ختم خاص هو المهدي، و قد ولد فى زماننا و رايته ايضاً و اجتمعت به و رايته العلامه الختميه التى فيه فلاولى بعده الا و هو راجع اليه كما انه لا نبى بعد محمد (ص) الا و هو راجع اليه».^۳

کما اینکه مشاهده شد در این‌جا نیز ابن عربی به روایت حضرت خاتم ولایت مهدی صراحت دارد و کما این‌که در فصوص الحکم خود نیز اشاره می‌کند که هیچ ولی از اولیاء خدا نیست در مرتبهٔ او و هر آن‌چه به اولیاء الهی می‌رسد از مشکاة حضرت خاتم الاولیاء می‌رسد.

مضاف بر اینکه ابن عربی در کتاب عنقاء مغرب خود به صراحت به نام حضرت مهدی اشاره کرده و وی را حامل لواء ولایت و خاتم این لوای دانسته است چنانچه می‌فرماید: «واعلم ان اله تعالى ذكر الختم المكرم والامام المتبوع المعظم حامل لواء الولاية و خاتمها، و امام الجماعة و حاكمها و انباء به سبحانه فى مواضع كثيره من كتابه العزيز تنبيهاً عليه و على مرتبه ليقع التمييز

۱- همان، ج ۲، ص ۵۶۵.

۲- همان، ج ۲، ص ۵۶۵.

۳- همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

فان الامام المهدي، المنسوب الى بيت النبي لما كان اماماً متبوعاً و امراً مسموعاً ربما اشتبهت على الدخيل صفاتها واختلطت عليه آيتهما، اما عيسى عليه السلام فلا يقع في اياته اشتراك، فانه نبي بلا ريب و لا ارتياب و لما كان الختم و المهدي كل واحد منهما ولي ربما وقع اللبس و حصل التعب لدواعي النفس، فلهذا الامر الكبار ما نبه عليه لاهل البصائر و الابصار و اما العوام فليس لنا معهم كلام و لا له بساحتهم المام، فانهم تابعون اسمائهم مقتدرون بامرائهم و الامراء و العلما يعرفونه، و يقتفون اثره و يتبعونه حتى ان عيسى عليه السلام ليذكره فيشهد له بين الانام، و انه الامام الاعظم و الختام، لمقام الاولياء الكرام و كفى بعيسى عليه السلام شهيداً، و ان ورائكم له عقبه كؤدا. لا يقطعها الا من ضمير بطنه و سهل حزنه؛ فموضع نبه عليه سبحانه انه سيظهر على اوليائه و ينصر على اعدائه، و ذلك فاعلم»^۱.

عصمت و شفاعت اهل بیت (ع):

محي الدين بن عربي در كتاب فتوحات مكيه باب بيست و نهم در ذيل بحث سلمان فارسي مي نويسد كه رسول خدا و اهل بيت او را خداوند پاك گردانیده است و سلمان نیز كه اضافه به اين اهل بيت شده است هم در حفظ الهي و عصمت و طهارت واقع مي شود و در آخر اهل بيت را «هم مطهرون» مي نامد بلکه ايشان را عين طهارت مي داند، چنانكه مي فرمايد: «و لما كان رسول الله ص عبداً محضاً، قد طهره اله و اهل بيته تطهيراً، و اذهب عنهم الرجس و هو كل ما يشينهم - فان الرجس هو القذر عند العرب - قال تعالى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً فلا يضاف اليهم الا مطهر و لا بد، فان المضاف اليهم هو الذي يشبههم، فما يضيفون لانفسهم الا من له حكم الطهاره و التقديس. فهذا الشهاده من النبي (ص) - لسلمان الفارسي بالطهاره و الحفظ الهي و العصمه حيث قال فيه رسول الله (ص). سلمان منا اهل البيت. و شهداله لهم بالتطهير و ذهاب الرجس عنهم. و اذا كان لا يضاف اليهم الا مطهر مقدس و حصلت له العنايه الهيه بمجرد الاضافه - فما ظنك باهل البيت في نفوسهم فهم المطهرون، بل هم عين الطهاره»^۲.

۱- عنقاء مغرب، ص ۷۴.

۲- فتوحات مكيه، ج ۲، ص ۲۲۹.

شاید با کمی دقت نکاتی را بتوان فهمید: آنجا که بنده محض بودن رسول خدا دلیل بر طهارت خود و اهل بیت او می‌داند. عصمت و در حفظ الهی بودن سلمان را معنای طهارت دانستن، و همچنین اهل بیت را جزء مطهرون خواندن بلکه عین طهارت خواندن، کدام اینها را نمی‌توان دلیل بر اعتقاد راسخ ابن‌عربی به اهل بیت و ارادات و خضوع وی نسبت به ایشان دانست؟

وی در ادامه همین بحث اهل بیت را شریک در آیه «لیغفرلک الله ماتقدم من ذنبک و ما تاخر» (فتح/۲) می‌داند. و تمام گناه گذشته و آینده ایشان را همچون پیامبر اکرم (ص) از طرف خداوند بخشیده و آمرزیده می‌داند.

چنانکه سید جلال الدین آشتیانی از کلمات ابن‌عربی به اثبات عصمت اهل بیت می‌پردازد و می‌فرماید که وی قائل به عصمت برای اهل بیت بوده است. چنانکه می‌نویسد:

معنای التسلیم در صدر کتب از جمله معنای تسلیم در کتاب فصوص الحکم از این قرار است: «و اما التسلیم علی محمد و آل هو طلب التحیه استدعاءً بالسلام من الله و هو نحل مخصوص من حفره الاسم السلام، یسلم الیهم حقیاق الکمال و یعطیهم السلام عن سطوات تجلیات الجلال یهبهم العصمه عن الاشتباه».

قهرماً مظهر این اسم کلی در عالم شهادت به صورت خلافت کلیه و امامت شامله و درد اربعد از نشاء جسمانی در کسوت شفاعت کلیه ظاهر می‌شود و در حد اعلای از اعتدال قرار گرفته و حق تعالی او را از کلیه انحرافات در رفتار و اقوال و افکار مصون نگه می‌دارد و مظهر کلی اسم اعظم که اسم «السلام» از سودان آن می‌باشد دارای ولایت ازلیه است و از ذات او امداد به جمیع موجودات می‌رسد.^۱

ابن‌عربی در جواب سؤال یکصد و پنجاهم در فتوحات مکیه که درباره روایت مسلم عندالفریقین است «اهل بیته امان لامتی» جوابی را که بیان کرده نشان‌دهنده این است که اهل بیت همان‌طور که قبلاً و در موارد دیگر اشاره کرده است همان عترت پاک پیامبر یعنی علی و فاطمه و... هستند. زیرا در همین قسمت می‌نویسد که: «و اهل بیته من کان موصوفا بصفته» یعنی کسی جزو اهل بیت است که دارای صفت نبی در طهارت و عصمت باشد کما این که ابن‌عربی در باب بیست و نهم ذیل بحث آیه تطهیر، اهل بیت را پاک و مقدس دانسته و

۱- سایه نور، ص ۱۶.

مقصودش آن است که اهل بیت جان و روح واحدند در ابدان مختلف و حکم بر هر یک از آن بزرگواران بر دیگری نیز جاری و ساری است و کما اینکه خود پیامبر نیز از اهل بیت است. علاوه بر این وی اهل بیت را داخل در حکم آیه «لیغفرلک الله ماتقدم من ذنبه و ما تأخر- فتح/۲» نیز دانسته است. ابن عربی در ذیل همین بحث اشاره می‌کند که اهل بیت امان برای ازواج رسول الله برای واقع نشدن در مخالفت‌هایی است که عیب و عار آن به اهل بیت برمی‌گردد. «فکان اهل البیت امانا لازواج رسول اله من الوقوع فی المخالفات التي یعود عارها علی اهل البیت»^۱.

از همین سخن برمی‌آید که ازواج رسول گرامی جزو اهل بیت که دارای مقامات بلندی چون عصمت و طهارتند، نیستند. علاوه بر این ابن عربی اهل بیت را امان مؤمنین امت محمد (ص) می‌داند و به برکت ایشان همه مؤمنین از آتش دوزخ خارج شده و اگر شقی باشند آتش بر آنان سرد می‌شود.

«فکذلک امه محمد (ص) لو خلدت فی النار لعاد العار و القدح فی منصب النبی و لهذا یقول اهل النار «مالنا لانری رجال نعدهم فی الاشرار» (ص، ۶۲). و هو من دخل النار من امه محمد (ص) التي بعث اليها فی مشارق الارض و مغاربها فکما طهر الله «بیت النبوه» فی الدنيا بمادکره مما یلیق بالدنیا، کذلک الذی یلیق فی الاخره انما هو الخروج من النار. فلا یبقی فی النار موحده ممن بعث الیه رسول الله بل و لا احد ممن بعث الیه یبقی شقیاً و لو بقی فی النار فانها ترجع علیه برداً و سلاماً من برکه اهل البیت فی الاخره، فما اعظم برکه اهل البیت»^۲.

البته جناب ابن عربی برکت اهل بیت را شامل تمام انسان‌ها از آدم تا آخرین انسان موجود بر روی زمین می‌داند و می‌فرماید: «فیكون الكل من امه محمد (ص) فینال الكل برکه اهل البیت. فیسعد الجميع»^۳.

چنانکه سید جلال الدین آشتیانی در توضیح این فقره از بیان ابن عربی می‌فرماید: شیخ در آنچه ذکر شد فهماند که انجبار نقص ناقض به کامل یکی از معانی شفاعت است و شفاعت تامه

۱- فتوحات مکیه، ج ۱۳، ص ۱۴۷.

۲- همان، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

۳- همان، ج ۱۳، ص ۱۴۹.

اختصاص به آل البیت دارد و طهارت ذاتیه مخصوص اهل بیت به دیگری سرایت نمی کند و فرق است بین ولایت شمسیه محمدیه و اولیاء محمدیین و ولایت نجمیه خاصّ امتّ محمد از تابعان او و اهل بیت علیهم السلام از عترت.

علاوه بر این ابن عربی در جواب سؤال یکصد و پنجاه و پنجم در فتوحات مکیه در بیان این که حضرت محمد (ص) بشارت به مغفرت عامّه داده شده و انبیاء به مغفرت خاصه بشارت داده شده اند یکی از دلایل و ملاکات عصمت پیامبر اکرم (ص) را بیان می کند و می فرماید: «بشرالله النیین بالمغفره الخاصه و بشرالله محمداً (ص) بالمغفره العامه، و قد ثبت عصمته فلیس له ذنب یغفر فکذلک قیل «لیغفر لک الله ماتقدّم من ذنبک وماتأخّر - فتح/۲» وهو معصوم من الذنوب»^۱.

در واقع این جا یکی از معیارها و برهان های اثبات عصمت پیامبر (ص) را از نظر دیدگاه خویش آورده است. حال اگر همین مقدمه را در کنار مطلبی که در باب بیست و نهم که درباره ال بیت می فرماید که اهل بیت همان طور که آیه تطهیر در موردشان نازل شده است؛ هم چنین آیه شریفه «لیغفر لک الله ما تقدم فی ذنبک و ما تأخر - فتح/۲» نیز در مورد ایشان صادق است و همان گونه که این آیه در شان نبی اکرم (ص) نازل شده، در مورد اهل بیت وی نیز جاری است. بنابراین از این مقدمه و تالی نتیجه گیری می شود که ال بیت وی نیز قد ثبت عصمتهم فلیس لهم ذنب یغفر و هم معصومون من الذنوب. والسلام

نتیجه گیری:

بدیهی است تمام مطالب و مباحث گذشته که از ابن عربی نقل شد و همچنین صلوات و سلام و ثناء ابن عربی بر رسول اکرم و اهل بیت و عتره طاهره آن حضرت (علیهم الصلاه و السلام) که در مناقبی به همین اسم از وی نقل شده است از دید است نه از شنید؛ و ثمره کشف و شهود است، نه نتیجه (حدثنی الفلان عن الفلان). یعنی او به عین یقین مقامات عالیّه آن حضرات (علیهم الصلوات و السلام) را می دیده است و بر شخصیت معظمه آن بزرگان صلوات و ثنا، نثار می نموده است. و اگر کسی بگوید این نوع صلوات خاصّ شیعیان است؛ می

۱- همان، ج ۱۳، ص ۲۶۵.

گوئیم: مقام ابن عربی والاتر از آن است که او را در قیل و قال ظاهر بیندازیم، گفتیم او می‌دیده است و صلوات می‌فرستاده است، او به حقیقت علی شناس بوده است. با توجه به مطالب و مراتب و مقامات درجات که ابن عربی در باطن از اولیاء حقّه کشف کرده است و اظهار ارادتی که ابراز نموده است، علی‌رغم این که در منطقه‌ای سنی‌نشین متولد و رشد نموده است اما به جهت کسب کمالات و سیر و سلوک باطنی توانسته است که مسیر حقیقت را بشناسد و پی به ولایت ائمه شیعه ببرد؛ که در نوشتار و رسائل وی نیز بدان اشاره شده است اما موقعیت و خفقان موجود در حاکمیت زمان ابن عربی اجازه و اقتضاء شفافیت بیشتر را نداشته است.

پیشنهادها:

(۱) آنچه در باب ولایت و امامت از ابن عربی در کتب و رسایل وی آمده است جمع آوری شود و به صورت تطبیقی با آنچه به عنوان نظرات علما شیعه است در این باب مقایسه گردد، در واقع می‌توان آنچه از مکاشفات و دریافته‌های علمی ابن عربی به دست آمده است را با بیانات معصومین علیهم السلام مقایسه نمود تا میزان مطابقت آن به صورت شفاف، روشن شود.

(۲) بنا به نظر علامه حسن زاده آملی هر آنچه ملاصدرا در مباحث اسفار یا کتب دیگرش بدان تفوه پیدا کرده است، یا با اشاره به آراء ابن عربی بوده است یا در واقع برگرفته از آراء و نظرات او است؛ لذا تحقیق جامع و کاملی می‌طلبد تا بتوان این موضوع را به صورت روشن بیان نمود.

(۳) موضوع دیگری که می‌توان از آن به عنوان تحقیق استفاده کرد جمع آوری کامل نظرات علما و بزرگان و ادله ردّ و تأیید ایشان نسبت به ابن عربی است؛ البته، کتبی در این زمینه نوشته شده اما به صورت ناکافی است ولی به صورت جامع و مانع نیاز به چنین تحقیقاتی هست.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آشتیانی، سید جلال، ۱۳۷۸، سایه نور، اصفهان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، اصفهان.
- ۴- ابن عربی، محی‌الدین، ۱۳۸۱، آئینه سالکان، ترجمه علی فضلی، آل علی.
- ۵- -----، ۱۳۸۰، الاسراء الى المقام الاسرى، ترجمه قاسم انصاری، تهران، طهوری.
- ۶- -----، ۱۳۷۹، حجاب هستی، ترجمه گل بابا سعیدی، شفیعی، تهران.
- ۷- -----، ۱۳۷۶، شجرة الكون، ترجمه گل بابا سعیدی، طریق کمال، تهران.
- ۸- -----، ۱۴۱۸ ق، عنقاء مغرب، مکتبه عالم‌الفکر للطباعه و النشر، چاپ اول، قاهره.
- ۹- -----، ۱۳۹۴ ق، فتوحات مکیه، تحقیق عثمان یحیی و ابراهیم مدکور، الهیئه المصریه العامه للکتاب، قاهره جلد ۱.
- ۱۰- -----، ۱۴۱۰ ق، فتوحات مکیه، تحقیق عثمان یحیی و ابراهیم مدکور، الهیئه المصریه العامه للکتاب، قاهره جلد ۲.
- ۱۱- -----، ۲۰۰۰ م، محاسبه النفس الانسانیه، تصحیح محمد عمر الحاجی، دار الحافظ، دمشق.
- ۱۲- -----، ۱۳۸۸ ق، محاضره الابرار و مسامره الاخيار، بیروت.
- ۱۳- -----، بی‌تا، وصایا، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- ۱۴- خوانساری، محمدباقر، ۱۳۹۲ ق، روضات الجنات، تحقیق اسداله اسماعیلیان، قم، مکتبه الاسماعیلیان، قم.
- ۱۵- شعرانی، عبدالوهاب بن احمد بن علی، بی‌تا، الیواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۶- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۳۱۰ ق، بشارة الشیعه، مطبعه مشهد، محمد اسماعیل طهرانی، بی‌جا.